

در احکام مدیون

که بعضی خوام دانسته اند زبانه را و اگر مدیون هدی بفرستد مستحب است
 برای او که از طلبش حساب کند اگر از برای مدیون آثار و مصلحت ظاهر شود و
 که وصیت کند بلکه آنستکه مقدار مال طلبکار را جدا کند تا آنکه
 بدون مؤجله که زمان تسلط مطالبه آنها نرسیده باشد بیدب مفسد
 شد جلوت نکند و مجمل نمیشود و لکن بسبب مردن مدیون مجمل
 میشود باین معنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند
 طلبی که زمان تسلط بر مطالبه آن مؤخر بوده و بسبب مردن طلبکار
 مؤجل نمیشود پس اگر ترکیه کثیر از قرض متب باشد تمام طلبکاران مساوی
 میباشد در استحقاق مطالبه از آن ترکیه بحساب جو خود هر چند عین
 مالی که از بعضی از ایشان اخذ نموده موجود باشد بلی هر گاه کثیر باشد
 صاحب مال اول خود مدیور علی المشهور بخلاف صورت مفسد شد که چیزی
 نیست پس از برای صاحب عین است اخذ عین هر چند ضرر بسیار غیر ما مجبور
 یا آنکه محرم شوند بالمره در هر آنکه هر گاه مدیون بچیز نباشد و قادر نباشد
 بر کسب بقال خود که مان بواند از اء دین کند یا بیاور از اهلک او اگر
 بچیز نباشد و یا قادر بر کسب بقال نباشد و طلبکار مطالبه خود کند
 او غنا طلبه که جایز است پس او و هم چنین در صورت جهل بقال او مگر بچیز
 بودن او ثابت شود یا زده هم آنکه خانه لایق بقال و قادر بر کسب بقال و کسب
 لایق بقال و مانند اینها را لازم نیست که بطلبکار مدیون زند بدهند
 علی المشهور المنصوب و هم چنین است نفقه روز قضا و عقال واجب
 او در آنز هر گاه طلبکار دین را بفرستد و منتهی کند بوضع
 کثیر از اصل طلب باشد و وجهی در با و مانند آن لازم نباید اصرار آنستکه
 میتواند مطالبه تمام طلب نماید و بعضی گفته اند که بیشتر از آن مقدار که

ط
 نام مال است
 مجمل است

کتاب حکایات

بیایع دارم پیشوان طلب کند و این احوطست سینه در است که از انجا با فراغ علی
 معناه ظاهر میشود در باب بیع مطاق که در اجبت بر هر پات از صاحب حق که
 حق بکری را میدهد و نماطله نماید در دادن خود هرگاه صاحب خود را طلب
 نماید که اگر ساکت باشد هم باید که خود ابری الذمه نماید از خود مردم مگر
 آنکه ظاهر باشد بقراین که مضایقه در ناخر ندارد و نافدر بکه قرینه فاد
 میکند و تواند ناخر نماید بعد از آنکه دانست از قرینه رضایناخر را و این
 هر چند احتیاطست نکن احوط است که فوراً تا نشناختند مگر عطا آیه صحت
 خود قدرت بر اداء خود چه اگر در هر آنکه همین بزرگوار فرموده که جایز نیست
 حاله را ناخر در آن نمایند بزرگوار در من با چهر دیگر بران علاوه نمائند
 هر چند مثل فرزان خواندن نماید یعنی چیزهایی که اجرتی و عوضی دارند
 شرعی چه این ربا است یعنی پادنه مالی است و قرض و پس باز ای اجل
 ربا معلوم شد نفع گرفتن است از ای ناخر بکه در قرض باشد اگر بعنوان شرط
 باشد و حالش که مال پسینا یعنی که مال اول نموده یا ملول خواهد بود که تا پس
 از آن وقت ملول اگر زیادتی بکند ربا است هر چو که زیادتی باشد هرگاه
 ناخر بشرط این زیادتی باشد اما اگر نبره از پادنه داد شود باکی نیست و این
 نبره ناخر در جای نماید هر چند از خارج معلوم باشد که این نبره بجهت
 نفع شده یعنی احدهما الحاکم بود و این دیگر جزاء احسان نموده و اگر
 نمیشود نفع بابت بر دیگر شاطی نموده و شرط نبوده که مطالبه شرطش
 نماید اگر صریحاً بر این گوید که توقع عوض احسانه که شو کردم زادم اما
 شرط بان نمیکند که احسان شرط احسان نمیکند بلکه اگر بکنی هیچ شاطی و شرط
 بان ندارم چه شرط حرامست و موجب نامیشود و اگر صریحاً با این نحو گوید ضرر
 ندارد چه ضرر بعد بود باعث این میشود که از ربا بجز خارج میشود بشرطیکه

کتاب حکام و شرط

دانست بگوید که شرط نیست اما با وجود اینها اگر امری در دنیا باشد
 قرض کنیم و اینکه معامله با خدا بود و با ضغاف کردن از خدا چه منتها
 دارد که معامله با خدا نماید و چیزی بجز در بکیر و شایسته بر بازارد
 و شبدر بر باد و اگر مواضع مکرر هستند در بعضی مواضع شاید حرام باشد
 اینها هم در دنیا در شرک است بشرط ناخبره اگر که نماید باید مابین شرک و غیر
 یعنی بگوید که اگر پیش از حلول اجل بدیده ای قدر من دست بر میدارم از من
 این مانع ندارد چه دست از خود برداشتن یا نپس هیچ وجه نایزی
 آنکه جایز است شرط داده در غیر بلد قرض و اگر مطالبه کند در غیر بلد قرض
 در غیر بلد شرط اگر برمد بون ضرر نباشد واجب است که اداء نماید و الا فلا
فصل پنجم در بیان احکام ضرورتی و شبه آنست در این فصل
 نیز چند امر مذکور میشود اول آنکه شرط است که نذر کننده بالغ و عاقل و
 مختار باشد که او را جبر بر نذر کردن نگردید باشد و ایضا شرطست که قصد
 بمعنی لفظ خود داشته باشد و لایمی و هرگز که کند و مانند آن نباشد
 شرط است اسلام علی الله و ایضا شرطست حر بودن باین معنی که نذر
 بدون اذن مالک صحیح نیست هم چنین نذر نذر بدون اذن شوهر صحیح
 اگر معذور بعد از آن باشد یا مطلقا علی الاحوط و در شرط بودن اذن
 پدر اشکالست و احوط اذن گرفتن است و اما مادری نیز ظاهر نیست که اذن
 او شرط نیست هم چنین است جد و جد و ویم آنکه هرگاه کسی صیغه
 نایجاری کند و از صیغه مشمل باشد بر شرط مثل اینکه بگوید هرگاه
 بر من بر اشغاب هدیه پس از برای خدا هست بر ذمه من که فلان عمل خیر را بجا
 بیاورم یا مانند این مثل اینکه بگوید این کار گذارید علی هاترا بشرط آنکه
 نذر او صحیح است بلا خلاف و در صحیح بودن نذر بگوید بدون شرط باشد

و در بیان احکام و شرط

در احکام نذر

بگوید الله علی فلان خلاف است مشهور است که صحیح است این قول صحیح
 و اگر صغیر بود و در کرام خدا باشد مثل اینکه بگوید الله کذا بدو است
 پس این صحیح نیست بلکه ذکر لفظ جلاله ضروری است احوط این است که قریب
 الی الله نذر بگوید چنانکه از بعضی حکایات شده شرک دانستن از او دیگر
 لفظ نذر است بلکه ظاهر ضروری است و اگر قصد نذر صغیر که در و نا
 مذرت لفظ بلفظ نکرده لازم بود در آن خلافت و اقوی لازم نبود
 و احوط اینست که وفاء باین بگوید و نذر است عمد و عین در شرط
 مذکوره و صغیر عمد است که بگوید خواهی شد الله انه منی صفت
 کذا فعلی کذا و صغیر عین است که بگوید والله یا الله یا الله یا الله فعل
 کذا و لکن در عین حدیث صحیح و مثل صحیح صحیح است که در نذر نذر
 ندارد شرط است که باید متعلق نذر که سبب آن لازم میشود حرام و
 مکروه نباشد بالاضافه و در مباح خلافت و اقوی واضح این است که
 متعلق نذر باید طاعت باشد تا اینکه قصد قربت متحقق بشود مثل اینکه
 کند که هرگاه فلان مطلب را بعمل بیاورد بگوید روزی یکبار یا اینکه در وقت
 نماز بکند یا اینکه فلان مقدار تنخواه بفلان فقیر بامطلق فقیر بکند
 یا مانند اینها از اعمال بشری است که مقدار نذر باشد تا زمان عمل پس اگر
 بعد از نذر چیزی حاصل شود نذر ساقط خواهد شد و باید متعلق شرط
 در نذر مشروط که از جهت شکر خداست حرام و مکروه نباشد بلکه راجح
 یا مباح باشد پس هرگاه نذر کند که هرگاه من زنا نکنم پس از برای خدا
 بر نذر من که از جهت فلان عمل خیر زنا نکنم نذر او باطل خواهد بود بلی
 هرگاه نذر از جهت بر نفس باشد باید متعلق شرط حرام یا مکروه و مشروع باشد
 یا اینکه سبب بر شود پس اگر قصد کند که هرگاه من زنا نکنم پس از برای خدا

در احکام نذر
 در احکام نذر
 در احکام نذر

کتاب حکایت و تفسیر

بر ذمه من که از عهد زجر نفس و اذیت او بسبب مرتکب شدن فعل بد و خروج
 صد تومان در راه خدا بدو منعمند خواهد شد چنانکه استنکاه هرگاه که
 مخالفت نند یا شب بیدار نکند در حال علم و عمد و اختیار بدون جهل
 و اجبار واجب میشود کفاره و کفار مخالفت نند علی الاصح اینست که
 بپنده ازاد کند یا اینکه در ماه منواله روزه بگیرد یا اینکه شصت مسکین
 اطعام کند بر وجه پیشتر میان این سه چیز و احوط اینست مثل کفاره قتل
 باشد این معنی که یا امکان بنده ازاد کردن و یا عجز از این و قدره بر نند
 دو ماه منواله روز بگیرد و در صورت عاجز بودن شصت مسکین یا اطعام
 بکند و کفاره مخالفت عهد نیز علی الاصح اینست که چیزی است میان سه
 امر زبور و اما بین این شرط صحت انعقاد علاوه از شرایط مرقوم در کتاب
 که بالغ و عاقل و مختار باشد موجب منعاق از استنکاه مقدور باشد بلکه اگر
 همین سو کند مقدور بوده و بعد از آن غیر مقدور شد همین باطل میشود و باید
 که مخرج موجب بین در میان نباشد پس منعاق با او واجب است چنانچه پیشتر
 باشد نه حرام و نه مکروه که اگر مخرج نبوده در همین قسم تا آنکه بعد مخرج
 شود قسم محال میشود و صیغه قسم آنست که بنام خدا باشد و در کتب
 شرط نیست پس قسم با الله و انبیاء و مراد آنکه و بقران که کعبه بود نمیشود
 هر چند احتیاط اولی است در غیر خداست اما در دین و مذمت اما کفار و منافقان
 همین قسم آنکه مختار است میان ازاد کردن بنده یا اطعام کردن ده مسکین
 بیک مد طعام یا ارد یا نان یا کتدم یا مانند اینها یا پوشانیدن در مسکین
 لباس وسط و هرگاه اینها مقدور نباشد باید سه روز روزه بگیرد
 بدانکه هرگاه در شب عمد و اختیار یا سهوا و اسطر و اجبوا بدینا نه
 علی المختار یا ناصح یا بر مختار شیخ استاد اعلی الله مقامه و عماد

بده با خدا
 و یا و ما و او
 قسم باید
 عمدت

در احکام کفاره

عشاء از ترک کند از روزی که بکشد علی الاحیاط الشدید و گذشت که
 مستحب است بجهت ورود و زاید مرسله من نام عن صلوة العشاء اصبح صائماً
 و ظاهر حدیث خصوص عشاء است نه ترک مغرب و عشاء جمعاً و در خصوص
 ترک عمدی و اختیار است اما صورت اضطرار یا صورت سهو محل
 اشکال است حدیث شامل نیست بلای روزی در این وقت مطلوب است
 علی الاحیاط الضعیف اگر عداً یا سهواً یا بسبب مستی ترک نماز کند
 بدون خواب در واجب بودن قضاء اشکال است و مقتضای اعد
 شرعیه این است که واجب نیست خصوصاً اگر بسبب سفر ضرورت
 ترک کند و هم چنین اگر در شهر رمضان باشد قضا و داخل
 هیچکدام لازم نیست بلکه اگر داخل کند اشکال در

صحت صوم رمضان میشود بجز اینست که هرگاه کسی
 مخالفند و شب را بگذرد و کفاره بدهد یا
 ان نذر و شبیدن بر هم میخورد و خود بقصد
 بر هم خوردن مخالفت بکند یا نه چنانکه
 از شهید اول حکایت شده است
 ما انکد برقرار میباشد
 دو روز در آن وقت
 تا از این است

که منحل میشود و بر هم میخورد و خصوصاً در
 صورتیکه بقصد بر هم خوردن مخالفت بکند
 والله العالم

تمت

وَلِيَّهُ عَلَى النَّاسِ حُجَّةُ الْبَيْتِ مِنْ سَطْوَةِ

الْبَيْتِ سَبِيلًا

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

مخفی نماید که این مختصر رساله ایست از اعمال و مناسک حج که از فتاوی
مروج شریف الطایفه و عماد الامامیه ایه الله فی الارض الشیخ زین العابدین
المازندرانی علی الله مقامه است پس از فواید ایشان بعضی از مؤمنین و مقلدین
اجتناب خواهرش واستدعا نمودند از جناب علم الاعلام و نایب الاحکام
و رئیس المجتهدین ناصر الملک و الذریعین الاسلامی علیهما السلام شیخ محمد
مطلبه علی و من المسلمین که اذن بر عمل این رساله شریفه بدهند لهذا
جناب ایشان مقلد العالی بر حسب دعا و خواهرش مؤمنین و مقلدین
این رساله مناسک حج را بجهت سهولت امر مقلدین محشی فرمودند و
عمل این رساله شریفه دادند با موارد احتیاطی که در قوس
فرموده اند

در کمال وقت با حضور جمعی از اهل علم و ثقات اخبار

بالتحریر اصل که منخط و فایده شریفه جناب مقلد العالی

بوره مقابلت تصحیح شده است انشاء الله تعالی

عاملان عند الله ماجور و مثاب

خواهد بود

سنة ۱۳۱۳

اللهم ارزقنا حج ببيتك الحرام

في عامي هذا وفي كل عام

مَنَائِح

صورت خط و خانه علم اعلام مرتبه در صورت خط و خانه مرتبه حضرت الامام
 بکر الاشلان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 انشاء الله على بن ابي طالب
 چون مقابله شد مریدان بعبادت
 تو انا الاقل الجاني من العابدین
 المازندرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 انشاء الله على بن ابي طالب
 شریفه الزمیر جویش و موارث
 امر فومر شد نجاست و جرم و انوار
 الاقل محتسبین العابدین المازندرانی
 الحامی عنهما بفصله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین
 المعصومین و بعد این چند کلمه بر سبیل احتضار در مسانله حج و عمره
 بحسب التماس جمعی از احقر عبید زین العابدین المازندرانی قلمی میشود
 معین در باب چند فصل و بیات فائمه انشاء الله تعالی **باب اول**
 عمره است و افعال آن پنج است آحرام و طواف و نماز طواف و سعی صفا و
 و تقصیر **فصل اول** در آحرام میباشد پس در حال بن آحرام قصد
 که آحرام ببندیم یعنی منصف میشود بخالی که باعث میشود حرام شدن
 چیزها بشک پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند قرار دادم بر خود
 امور مخصوصه که نباید با داخل میشود در عملی که باعث میشود حرام
 شدن چیزها بشک پیش از آن حلال بوده یا آنکه قصد کند که اشیا مخصوصه
 که حرامند بر خود حرام کرده ام و اشیا مکرر و همه از آنست میگویم و لیست

در بیان نیت احرام

میکویم و در جامه احرام پیوسته و میخواند که نیت شد و جامه احرام زار شد
 نیت احرام ملاحظه نماید خلاصه هر طور که تعبیر کند گناهیست بگفته نیت
 که معنی احرام زانچه و اصطلاحاً بفرماید یا آنکه در وقت نیت احرام مخفیات
 احرام زانچه بیاورد مثل روزی که اگر هینقدر نیت کند که روزی بکنم
 یعنی مساکت میکنم از امور بگردد و نیت فراداده که مساکت از او کنم کافیه
 و حاجت بفضیل نیت و چون بفرمانت که نیت اجالی در احرام کافیه
 بالتبیر بجزه تمنع نماید و بعد از آن در هر یک از افعال عمره نیت نیت
 نماید پس اول نیت کند در احرام گاه که عمره تمنع و عمره اسلام بجا بیاورد
 برای خود یا بنیابن از فلان قره ای که الله و بعد از آن نیت کند که احرام عمره
 اسلام بجا بیاورد قره ای که الله تعالی و مراد از عمره اسلام است که ابتدا
 بر مکلف لازم میشود در سبب نیت و عهد و نیت در هر جا بجز قصد
 و جای آن نیت و لکن خصوص نیت حج و عمره زان زبان آوردن منجاست
 چون از بعضی ظاهر میشود که کند ز رخت و خنده نیز از اجناس است برای احرام
 پس هر است که هم چنین نیت کند که جامه های دوخت را میکنم از برای عمره
 تمنع حجه الاسلام قره ای که الله و در وقت پوشیدن و جامه احرام نیت
 کند که در جامه احرام پیوسته در عمره تمنع قره ای که الله و واجبات احرام
 چند چیز است اول نیت که شامل باشد بر تعیین و قصد قره ای و در جواب
 و نیت اصالة و تحمل و اداء و قضاء هر گاه تعیین موقوف بملاحظه نماید
 باشد یا از جهت ملاحظه احتیاط باین نحو مثلاً که قصد احرام عمره
 تمنع برای خود یا غیر خود کند قره ای که الله تعالی در و بر پوشیدن و جامه
 احرام پیش از احرام و نیت احرام علی الاحوط است هر کفین کلمه لبیک چهار
 که میباشد مقارن نیت احرام علی الاحوط چهارم احرام بستن عمره تمنع است

و یا با جامه
 و نیت
 عمره

نیت
 احرام
 عمره

در ایستادن مکانها احرام و بقا اهلها

در ایستادن مکانها احرام و بقا اهلها

در زمان احرام که ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجه باشد بخلاف
 نمره مفرده که زمان و مجموع سال است بجز این احرام عمره منع است
 احرام که موافقت شش گانه است اول وادی عقیق است که میان اهله
 و نجد است بگردن نزدیک ایشان میباشد و میان هر کوی است که از آن
 عبور کند و اول آن مسلخ است و وسط آن غره است و احرام در آن عروقت
 و احرام در مسلخ و غره صبح بلکه افضل است علی الاقوی و در خود ذات
 العرق خلاف احتیاط است مگر از برای مضطر و احرام بعد از گذشتن از ذات
 العرق حکم بعد صحت و شده است در هر مسجده شجره است که در حلیقه
 آن باجزء ایشان میباشد همه بدین است و هر که از آن راه عبور میکند
 و هر گاه حجرها پس و نفا باشد که طهارت در حق او ممکن نباشد در میان
 مرد و از مسجد حجره شوند و مکت نکند و اگر احرام بدین ممکن نباشد
 از خارج مسجد حجره شود با آنکه تاخیر اندازد و در جفده حجره شود و هم چنین
 مان کیبکه احرام در مسجد شجره از برای او مندرم مشقت باشد شوری از
 خارج مسجد حجره میشود و با مشطری بند میشود و احتیاط آنکه در خارج
 مسجد احرام ببندد و در جفده نیز بجا بد احرام نماید بجز جفده است که احرام
 گاه اها مغرب و مضر و شام است و هر کس از آن راه بگذرد بجز در وقت
 که آن احرامگاهها لطافت ششم خانه کیبکه خانه اش و منزلش بگذرد
 باشد از موافقت مذکوره که مبیقات او نماند او وقت بعضی گفته اند که کسی
 او عرفات نزدیک است از موافقت مذکوره از آنجا عبور کند و اول
 اقوی میباشد و بعضی فرغ از آنجا عبور کند و بعضی بگوید که عقیق اطفال قرار
 داده اند و لکن محل کلام است و احوط بلکه اقوی است که احرام صبیان
 نیز از موافقت ششم مرد و فرزند بدین مضمون در تاخیر و همه خود خصی
 از محط

افضل از غیر
 و بعضی احوط است
 و در وقت نماز است
 محله ابع است
 بعد از
 اقوی
 صحت است ولو
 با عدم اضطرار
 بعد حجر
 و
 با نفاذ زمان ظهر
 بعد حجر
 با
 بعد حجر
 بجا است
 بعد حجر

میباشد
 مع
 بعد حجر

احرام

در بیان احکام موافقت

از عیبت نافع در وقتی که بطریق مدینه حج کنند که صیانت از ابرهه در فرسخ نماند
 نه از موضع احرام و در غیر طریق مدینه صیانت از این مثل دیگران قرار دهند
 که از مواضع احرام برهند نمایند نه از فرسخ و معرفت این موافقت با علم است با
 بشهادت عدلین با شایع و کتب که طریق از این موافقت مذکوره نباشد
 اکتفا بجای صیانت نمایند و اگر خلاف آن اتفاق بیفتد صیانت او در
 این طریق از مسأله ای است که موافقت با علم است و اما صیانت احرام حج پس
 اینست که معظم است و اما در جامه احرام پس باید بجوی باشد که کجا از این دو
 احرام و لنگ کند و دیگر بر او پوش خود بپوشد بطریق تو شح که پاک و
 خود را پوشاند یا بطریق ارتداء که هر دو پوش خود را پوشاند و احوط
 آنست که بیک جامه طویل و عریض اکتفا نکند که بعضی از آنرا لنگ قرار دهد
 و بعضی از آنرا در آرد و اقل واجب آنست که عورتین و نایب
 زانورای پوشانند و بهتر آنست که اقل واجب زانوراء آنست که دو کتف پوشانند
 یا آنچه در میان دو کتف است هر چند قدر کمی از میان دو کتف باشد و باید که
 این دو جامه احرام بدنی ایشان باشد بلکه آنچه نماز در آن جایز نیست نیز است
 از عصبی و نجس غیر معصوم که عذر از آن در نماز نیست بلکه معصوم علی
 و هم چنین از مو و پوست حیوان که حلال گوشت باشد باشد و این دو جامه
 احرام چه در آرد و چه لنگ باید بپوشد و شیب و عیبت نیز باشد مثل نایب
 و پیاچی و شحان و اگر لنگ کند که عیبت است یا نه احوط اجتناب است و آنچه
 و هر ایت از این دو جامه احرام را باید که نهد بلکه بعضی صریح نموده اند بعد
 جوزه زدن ثوب احرام که بر دست میباشد هر چند احوط جوزه زدن ثوب
 در لنگ که جایز است که زدن آن و اگر متصل کند و طرفش را بر پنهان و
 بپوشد ضرر ندارد هر چند احوط تر است که متصل است مطلقا حتی بیوزن و نعلین

بلکه در
 طریق مدینه با تمام
 حد حصر

در احکام احرام

احرام
 بدنی است در
 پوشیدن
 عیبت

و هم چنین
 در همه حال
 عیبت

اگر متلفا
 عیبت

در احکام احرام

در احکام احرام

در بیان احرام نسائه

و نیکو بنویسند و در نیکه زود زینت نکند و اگر از جهه سر ما و کرمها با عرق
 دیگر بخورد این دو جامه زاید کند باز یاد کند عددش را بهر قدر که
 میخواهد بپوشد همان شرط که در دو جامه احرام ذکر شد غیر شرط کند
 شرط ندارد و محبت جنس ثوبه زنک ثوبیس هر جس و هر زنک ضرورت ندارد
 بلکه مستحب است چنانچه مکروهت که چون باشد با آنکه سباه باشد اگر کسی
 جامه احرام نداشته باشد یکی کفها کند و اگر هیچ یکی نداشته باشد و سباه
 دیگر نپوشد باشد مگر عصبی و نخوان برهنه احرام ببندد و اگر نیکند
 باشد بز جامه کفها نماید و اگر زام نداشته باشد و قبانی یا پیراهنی داشته
 باشد قباز یا پیراهن زایش رو کند و بالا و پایش کند و بر کف اندازد و
 در اسبها داخل نکند و کفها را نپوشد از دبلکه بکند و این دو جامه شرط
 احرام نیست هر چند واجب است اگر عدد اول احرام دو جامه احرام را پوشد
 کما سکا است لکن احرام او صحیح است چنانچه واجب نیست همیشه این دو احرام را
 پوشد بلکه جایز است که از خود دور کند چنانچه واجب نیست پوشیدن این
 دو جامه احرام برای زن بلکه جایز است که زن همان جامه که پوشیده است
 ببندد بلکه جایز است برای زن بلکه خنجر هر مرد در وقت احرام پوشد هر چند
 احوط از برای مرد و نیک است احرام بپوشد چنانکه در حق زن اشاره شد چنانچه
 احوط برای زن پوشیدن دو جامه احرام نیز هست که پوشد در زینت لباسها
 و اما لبیک پس بعد از نیت بلافاصله لبیک گوید هر چند اقوی جواز لبیک
 با فاصله و معاف از شرط نیت و بهتر است که موضع احرام با موضع نیت عرفا
 متحد باشد و در لبیک گفتن نیز نیت کند علی الاحوط و بگوید که لبیک گو
 در عمره تمتع از جهه عفا احرام قرینه الله و نیت واجب یکدفعه است و بهتر
 است که دو مرتبه لبیک گوید بگویند در حال ایستادن و مرتبه دیگر در حال

ارائه
 طواف نیتان بعد
 جامه است
 عذر
 باسد
 ثوبیس در وقت
 نیت علف
 غیر تعارفه ترا
 عذر
 و نیت او را بیان
 عذر

در احرام نسائه
 در بیان احرام نسائه

در حرمت بعد از نیت

راه رفتن و بهتر از آن است که تکرار کند آنرا چه سواره چه پیاده تا از نماز مشاهده
 خانه های که پس در آن وقت ناپسند از قطع کند و مستحب است بلند گفتن آن
 برای مردن در صعود و نزول و از بعضی نماز میشود که در اول انعام
 احرام بپوشیدن مستحب است بلکه اخفات آن مستحب است و بعد از آن
 نماید و امر آنست که صورت لبیک اینست که بگوید **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ**
لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ و همین قدر واجب است و احوط اینست که
 این فقرات را نیز بخواند **الْحَمْدُ وَالنِّعْمَةُ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَفَعَلْتَ**
سِرِّ قَوْمِي مَا بَدَأْتَ بِخَلْقِهِمْ وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَا يَخْفَى
 بخواند و اگر جمع نکند بکسر همزه بخواند **وَالْمُلْكُ لَا يَفْضَحُ** بخواند و اگر بعد از
مَلِكُ كُلِّ لَكَ زَادَ كَذَا حَبِطًا بِدِينِكَ ضرر ندارد و حضور جناب
 مانع از احرام نیست بلکه مانع هیچ چیز از افعال حج و عمره نیست مگر طواف
 نماز طواف بدر آنکه شرط انعقاد احرام و صحه آن گفتن چهار لبیک است
 میباشد که قبل از گفتن لبیک چیزی بر سر حرام نباشد و هر چند در جاهل حرام
 پوشیده باشد و اگر شاخز باشد از گفتن مثل لال و کت پس اشاره بانگشت
 و بهتر است که بدل بگذراند الفاظ لبیک را و زبان را بر حرکت هد و اگر
 ناپسند بکشد در ناپسند بهتر میباشد و اگر قادر بر عربی نباشد بقصد
 بگوید و اگر هیچ قدر ندانسته باشد بر عربی ترجمه آن را بگوید و ناپسند
 بکشد و بعد از گفتن لبیک حرام میشود بر او چیزی اقول صد کردن و گفتن
 حیوان و حتی حشرات حتی ملخ و غیره لال باشد چون امور چه حرام باشد چون
 و جان است صد حیوان بگوید و اگر نداند که بری است بجز لبیک باشد
 الاحوط و مرد از بری است که تخم کردن و وجود کردن در بر باشد هر چند
 آن در بر نباشد و صد بجز لبیک تخم کردن و وجود کردن در بر نباشد هر

بعضی
 فاعل بوحرف
 قطع میباشد
 محذوف
 و بعد از
 هر نماز و در وقت
 بدای آنست
 و رکوب نمیشود
 بر بدن مشورت
 رکوب در آمدن
 سواری بفرشاد
 در استیجار
 عذر

بجای آنکه بگوید لبیک
 یا لبیک یا لبیک یا لبیک

تو تک نکند
 محذوف
 حوط
 ترک حیوان
 حیوان که قرین است
 و جام خود بپوشد
 محذوف

در بیان احکامات بعد از نیت

تعمیر آن در بر باشد و هر کس در صید حیوان صحرائی هر چند بدت عین آن باشد پس اگر محرّم حیوانی را زنج کند حرام است خوردن آن و خوردن آن نحو شکم کردن و آنچه اش در حکم مرده است سبب خوردن صید صحرائی و هم چنین صحرائی یا جویدان و هم چنین بافت کردن چهار مرداهائی کردن چهار دستاورد صید بدت اشاره کردن نشان دادن بان هر چند آن چهار محرّم نباشد و هر گاه چهار محتاج نشان دادن نباشد مجزود لانه حرام نیست هر حیوانی که فسد شخص کند و خوف از او حاصل باشد مثل درند و کرمه پس قتل آن جایز و قتل چهار یا پز است اگر چه فصد او نکند بچهار لذت بردن از زنان بجای آب و یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامه زن کردن بشهوت هر چند در روز بر چاد باشد و لمس آنها بشهوت یا بغافلته آنها و بخوان از لذت شش طبعی و بی غی نمودن از خود بیازمی یا بخیال بایست و بخوان هفتیم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدوام و چه بانقطاع و هم چنین احازة عقد نیز حرام و احوط است که از صیغه تکلیف نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترک خواستگاری نمودن زدن برای محرم باو طلاق دادن زوجه خود یا غیر در حالت حرام بلکه رجوع بمطالع و جعبه ضرر ندارد و هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هر چند برای شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط این است که شهادت بر عقد نیز ندانند هر چند مثل شهادت نموده باشد در حالی که محرم نبود بلکه اگر اقامه شهادت واجب شود انوقت جایز است شهادت دادن بغير پوشیدن لباس و خند یا شبیه بد و خند مثل باشلو و پیاپی و زده برای مردان و اما زنان پس جایز است برای آنها پوشیدن بد و خند در حال احرام بلی زن محرمه ترک نماید و متکسر بدست نمودن و اگر برای محافظت از سر مادونست میکند بلکه ترکه نمایند یعنی از زبور و اگر زنها برای دست یار دست میکنند

از حیوان
محرّم و حلال
عقد بر

و نیت
محتاج باشد
فصد و لانه

بداشته باشد
عقد بر

نامزد است
عقد بر

واقوی
عقد بر

بلکه
رجوع بمطالع
و غنم عامه
و غیر بدست
لستی خدمت
علی الاقوی
عقد بر

در بیان خرمای محمد

و بسن شال بگردد و همپان درون خسته بگردد و در وقت خوردن چینی چینی
 که برای بادق میبندند چنانچه نشستن بر فرش در وقت خوردن ضرر ندارد و کما
 فقط و پوشاندن خود را بدین خسته در وقت خواب که سر را بپوشاند و بخواند
 لبس عیاضا در وقت بخت ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه شال اگر
 بپوشد بپندد نه بگردد ضرر ندارد در هر استعجال مساک و غیره و عفران و در
 بلکه احوط اجتناب از جمیع انواع طبیب است بپوشیدن یا بخوردن یا خوردن
 یا بچشم کشیدن سرمه خوشبو یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش باشد چون
 و غیره حتی اما نه کردن بخوشبو یا داخل کردن خوشبوی در چیزی برای خوردن
 و بخواند اما در امیکه منتهک نباشد بای بو کردن میوه های خوشبو مثل سیب
 به و هم چنین شنبلیله و در وقت مرور بیزار عطاران میان صفا و زود
 و هم چنین با همین و خلوق کعبه که کعبه زبان خوشبو میکنند ضرر ندارد
 اجتناب از همه آنها احوط است هر گاه جامه حرم را بدلتش بطبیعی بخورد جایز
 که خورد بشود آنرا و لکن احوط است که بدست خورد نشود بلکه باله دیگر بشود
 یا آنکه نجابتی باشد که بشود یا جامه را عوض کند یا زود هرگز فرین دماغ است
 جمله بوی بد بوی که نفس از آن پاشید زدن از جمله فرار از بوی بد ضرر ندارد
 در آنرا هم سرمه سپاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب است
 مطلق سرمه سبز هم مایل بدن و غن بیدن و خوردن آن ضرر ندارد چهارم
 جدال است باین نحو که قسم دروغ بخورد هر چند یکبار فعه باشد یا سه دفعه یا هم
 قسم راست بخورد و قسم راست بجهت ضرورت مثل رفع دفعه و احقاق حق یا جدال
 در طاعت خدا و صلوات رحم و اکرام برادر و سوس خیر ندارد و کفار و غیره ندارد
 قسم حاصل میشود بکفایت لا والله و بلی والله بلکه احوط است که مطلق قسم است
 چه راست چه دروغ هر چند با قضا عریض نباشد و هر چه بدین غیر لغت جلاله باشد

باد آدن
 مندیسه
 محمد حیر
 محمد حیر
 ما این است که از
 و شال نباشد
 محمد حیر
 و عود
 و کافور علی الاحوط
 محمد حیر
 و ندارد
 محمد حیر
 بلکه
 ما این است که از
 محمد حیر
 با جامه
 محمد حیر
 در اجتناب
 اراد آن بگوید
 بروضو اگر است
 هر دو باشد
 فلان اکرام تو است
 از الله
 محمد حیر

در بیان حرامات خوردن

یا نوره فسوق است و آن دشنام دادن مؤمن است هم چنین در روح گفتن و از پی
 گوشتن زبان و نموان شستن در هم تاخر برهن آید یا خون را نکشت باشد همدگر
 نگاه کردن باینکه علی الاحوط هر چند بیضد بنگد نباشد و عینک در دست
 نبردند او در هم چنین ضرر ندارد نگاه کردن در آب صافی و نموان از چیزهایی که
 عکس در آن نمایانست همچو زایل کردن مواز سرور پیش و سایر بدن در حال
 نورد هم بیرون آوردن خون از بدن بسبب شد باخجامت یا مسواک در حال
 علی الاحوط بدست کردن در انگشت علی الاحوط در حال اختیار هر چند خون
 نباید بیست یک پوشیدن مریان سر را با بعضی از سر را حتی گوش هر سائیکه
 باشد حتی مثل گل و حنا و حمال چیز بر سر گذاشتن این بر موبالکه هر آنکه
 خود را بدست نپوشاند بلکه اولی آنکه سر خود را با جامه و نموان خشک
 و اگر محتاج شود بچنگ کردن بدست خشک کردن بهر است بلی انداختن بند
 نیک آب بر سر و بن سر بجهت صداع بر پیمان و بند در جامه و در شمال و نموان
 ضرر ندارد و جایز است که سر خود را بر دست و بالکس و نموان با بر دست بگذارد
 و هرگاه سهوا سر خود را پوشانده وقت که متذکر شد بپندارد و مسحت
 که بعد از انداختن بلبه بگوید بنحو که در احرام گذاشت و سر او سرد و مقنا
 احرام محل و بشکوه میناشد و غیر آن داخل در سبب حتی کردن و در هر
 لحوط پوشانیدن و میباشد بکوش داخل است چنانچه ذکر شد و آنرا
 زبان پس پوشانیدن سر برای آنها جایز است بلی احرام زنهار دارد و آنرا
 میباشد که باید در خوردن پوشانیدن غبار غیر آن حتی در خواب مگر بک
 تا حرم که در این صورت نیز بنا بر نزد منع با پیچیدار و بند ز اولی بخوی
 نماید که نقاب پیچید و منع بردن او خورد علی الاحوط و احوط در خون
 است که ترک کند پور یا اگر حادث او بر پوشیدن مثل آن پور نبوده است بلکه

اگر نگاه
 کند تلب کویا
 در حال
 غیر اختیار بیضد
 که بجز از طعام
 عجز
 لکه کفاره
 از که احرام بیست
 مسکن است
 عجز
 که بچسبند
 و اگر نشد از اصل
 در مثل است و اجتناب
 در مثل طوی نموان
 جمع در کفادت
 عجز

در بیان محرمات

بعضی حرام دانسته اند بلی پوشیدن زین و کلاه غالباً در خانه خود می پوشیدند و در خارج
 و بعضی که معلومست که زینت یا مرد باید که جمع کند میان حرام زن و مرد کرده و
 هر دو را پوشانند و بعضی گفته اند که خنثی بخت است در سر پوشانیدن یا رو پوشانیدن
 و کفاره بر او واجب نیست مگر در وقتی که جمع کند میان پوشانیدن و در سر
 بپوشیدن و هر آنکه در بست کردن برای پندت علی الاحوط و برای سنت ضرر
 ندارد بیست و شش استعمال جناب برای پندت بلکه خضاب بخانه و درن علی الاحوط
 و بعضی استعمال جناب برای سنت جایز دانسته اند بیست و چهار هر پوشیدن موزه
 و مثل آن بلکه نیوسیدن چیزی بر آنکه تمام بیست و چهار پوشانیدن مثل جوراب و کفش در
 حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن از جناب است و لکن بهتر آنست که بپوشد
 اگر که تمام بیست و چهار را اما سر یا بپوشد یا بیست و چهار را مثل شستن بر آن
 و زینت کفاز یا زینت بر بدن و بیست و چهار پوشانیدن ضرر ندارد بیست و چهار
 از بدن خود یا غیر خود بپوشیدن یا کندن یا زینت یا نوره یا غیر آن در سر محرم است
 که سر محرم را بتراند بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بیست و چهار
 خود بخود را بپوشد ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل در وضو و غسل نماید
 که مبادا مویساقط شود بیست و شش سر یا بپوشد یا بپوشد یا بپوشد
 بیست و هفت در سینه چیزی بود از بالای سر و هم چنین از پهلو علی الاحوط
 چه در روز و چه شب چه در روز و چه در شب و لکن مخصوص است حرام بودن آن
 بوقت راه رفتن در حال سواری از برای مرد زن و نه طفل و چوبهای کجاو
 که خالی از روپوش باشد ضرر ندارد اما وقت غسل کردن یا جاهای ساکن شدن
 یا پاشا رفتن در زینت یا بپوشیدن ضرر ندارد چنانچه از جهت اجتناب یا سر یا پا
 اگر منظر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سینه یا دست خونی بیست و هفت
 سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بیست و هفت کشتن

اگر
 پوشیدن
 با و حاصل شود
 توبه نماید
 عذر
 در آن

جامه بپوشیدن
 اما اگر در غیر آن

در بیان احکام طواف

از آن بدین جهت و پیشه ضرورت دارد هر چند احوط اجتناب است چنانچه
 در آن زمان شستن و غسل آن بجا نماند دیگر هر چند منتهی آن باشد
 بل احوط ترک آنست که جمعی بدانند شستن را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بوضو
 دیگر که معروض سقوط باشد نیز حرام دانسته اند سببی امر بریدن درخت و
 کندن علف مگر غیر از چیزهایی که استثنا شده از آن خرو و غیر آن و فی الجمله
 این از ترک احرام نیست مخصوص بجز مرتبست بلکه از خواص حرم است
فصل در بیان طواف بدانکه محرم بعد از آنکه داخل مکه معظمه
 و مسجد الحرام شد و احلت که طواف خانه کعبه نماید و شرایط و واجبات
 طواف پنج چیز است اول پاک بودن از حدث کبر و اصغر که اگر محتاج بوضو
 غسل نماید و اگر محتاج بوضو است وضو سازد و اگر عاجز از وضو و
 غسل است تیمم نماید و بپیر پاک بودن بدن و دو جامه احرام از نجاسات
 خانه نجاسات معفو در نماز علی الاحوط است پوشیدن عورتین که
 با عورتین خلوت شده باشد مثل نماز چهار رکعتی که خسته کرده باشد در حق
 غیر زن حتی صبی و خنثی علی الاحوط پنج مرتبه قریب و دوام نیست و
 نیست که قصد نماید که از برای خود یا از برای فالان کن اگر ناپ باشد طواف
 عمره تمنع بجا آورد که هفت مرتبه در خانه سه بار بگردم واجب قریب
 و واجبات طواف هفت چیز است اول قیام در خانه کعبه را در جانب چپ
 طواف کند در جمیع احوال دو پیمانه کردین بجز الاسود بر وجهی که عرفا
 انداء حرکت و از حجر الاسود باشد و همین قدر کافیست و هرگاه بخواهد
 که احتیاط کند در ابتداء قدر فلیلی از حجر عقبتر بایستد و شروع در
 طواف کند و قصدش این باشد که این بار حق من ناپ باشد و پیشانی
 جزء طواف و همچنین در شوط هفتم ندری نپاد کند و بگردن بگذرد که

از کف غیر
 و بحدود طلا خورد
 گاشته باشد و چنانچه
 ز بعضی خردن است
 در غسل حمام غسل
 همه بر بدن در صورت
 در اصل کفین لکه
 بعد بگوید و
 هم در این طاهر
 بشود هر چند
 جهت اجتناب
 پاک نماید
 چیزی
 طواف
 بپوشد بپوشد
 عورت
 امکان
 عورت
 و در
 بکن چو پارک
 یا با سر راه رود
 بارخ از حدت
 نشود
 عذر
 و از طرف

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 و در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
 و در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

اول جزء از بدن و قابل محسوس و خیمه با و نیز ضرر ندارد پس اگر نخواهد که در
 تمام نماید که تعیین اول جزء از بدن خود را بر اول جزء از جسم الا سونفا
 ضرورت است سیم منتهی بودن حرکت است بحسب الا سونفا و نحو مرقوم چهارم
 آنکه طواف در میان خانه کعبه در مقام ابرهیم واقع باشد از پنجم آنکه هر یک از
 از خانه کعبه خارج باشد و بدوی شادروان که بعد از یکدفع متصل
 کعبه است از هر دو شکر آنکه هر یک از داخل در طواف خود نماید که در
 حجر نیز بگردد هر چند از اجزای خانه ندانیم هر چند آنکه هفت مرتبه در خانه
 بگردد که در یاد هفت آنکه چهار شوط از این هفت شوط را به هم بجا آورد
 فاصله و در حال طواف بر شادروان کعبه که اساس و بیان قدیم کعبه است
 زاه نرود و بلکه متن دیوار کعبه است بدین خود نکند و هر گاه شک کند
 عدد شوط بعد از فراغ و دخول در کار دیگر شکش اعیان ندارد و اگر قبل
 فراغ شک کند و شک در زیادتی باشد مثل سکه نداند هفت شوط کرده
 یا هفت شوط بنا بر اقل بگذارد و هر گاه شک کند در نهمه مثل آنکه نداند
 که چهار شوط است یا پنج باشد در نهمه زیاد کند مثل آنکه نداند که شش
 شوط است یا هفت شوط باطل میشود و عواف و طواف در آن سبب کبر و نفس
 مثل شک است در طواف مستحب در هر این صورته از است بنای بر اقل گذا
 که بعد از اتمام هفت شوط طواف مشغول نماز شود **فصل سیم**
 نماز طواف است و احوط است که نماز طواف واجب در عقبه مقام ابرهیم
 که خرفه قریب او باشد بجا آورد و طواف مستحب نمازش را در هر مسجد یا
 که بجا آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابرهیم بجا آورد و کیفیت نماز طواف
 باین نحو است که نیت نماید بدو اذان و اقامه که دو رکعت نماز طواف است
 تمع برای خود یا برای فلاحت یا مبادرت و واجب قره العالی و اگر بصحت

۱ ضرورت
 ۲ سونفا
 ۳ و نحو مرقوم
 ۴ از خانه کعبه
 ۵ متصل
 ۶ کعبه است
 ۷ از هر دو شکر
 ۸ آنکه هر یک
 ۹ حجر نیز
 ۱۰ از اجزای خانه
 ۱۱ ندانیم
 ۱۲ هر چند
 ۱۳ آنکه هفت
 ۱۴ مرتبه در خانه
 ۱۵ بگردد
 ۱۶ که در یاد
 ۱۷ هفت آنکه
 ۱۸ چهار شوط
 ۱۹ از این هفت
 ۲۰ شوط را به هم
 ۲۱ بجا آورد
 ۲۲ فاصله و در
 ۲۳ حال طواف
 ۲۴ بر شادروان
 ۲۵ کعبه که اساس
 ۲۶ و بیان قدیم
 ۲۷ کعبه است
 ۲۸ زاه نرود
 ۲۹ و بلکه متن
 ۳۰ دیوار کعبه
 ۳۱ است بدین
 ۳۲ خود نکند
 ۳۳ و هر گاه
 ۳۴ شک کند
 ۳۵ عدد شوط
 ۳۶ بعد از فراغ
 ۳۷ و دخول در
 ۳۸ کار دیگر
 ۳۹ شکش اعیان
 ۴۰ ندارد
 ۴۱ و اگر قبل
 ۴۲ فراغ شک
 ۴۳ کند و شک
 ۴۴ در زیادتی
 ۴۵ باشد مثل
 ۴۶ سکه نداند
 ۴۷ هفت شوط
 ۴۸ کرده
 ۴۹ یا هفت
 ۵۰ شوط بنا بر
 ۵۱ اقل بگذارد
 ۵۲ و هر گاه
 ۵۳ شک کند
 ۵۴ در نهمه
 ۵۵ مثل آنکه
 ۵۶ نداند که
 ۵۷ شش
 ۵۸ شوط است
 ۵۹ یا هفت
 ۶۰ شوط باطل
 ۶۱ میشود و
 ۶۲ عواف و
 ۶۳ طواف در
 ۶۴ آن سبب
 ۶۵ کبر و
 ۶۶ نفس
 ۶۷ مثل شک
 ۶۸ است در
 ۶۹ طواف
 ۷۰ مستحب
 ۷۱ در هر این
 ۷۲ صورته از
 ۷۳ است بنای
 ۷۴ بر اقل
 ۷۵ گذا
 ۷۶ که بعد از
 ۷۷ اتمام
 ۷۸ هفت شوط
 ۷۹ طواف
 ۸۰ مشغول
 ۸۱ نماز شود
 ۸۲ **فصل سیم**
 ۸۳ نماز طواف
 ۸۴ است و احوط
 ۸۵ است که
 ۸۶ نماز طواف
 ۸۷ واجب در
 ۸۸ عقبه
 ۸۹ مقام
 ۹۰ ابرهیم
 ۹۱ که خرفه
 ۹۲ قریب او
 ۹۳ باشد
 ۹۴ بجا آورد
 ۹۵ و طواف
 ۹۶ مستحب
 ۹۷ نمازش
 ۹۸ را در هر
 ۹۹ مسجد یا
 ۱۰۰ که بجا
 ۱۰۱ آورد
 ۱۰۲ و واجب
 ۱۰۳ نیست
 ۱۰۴ که در
 ۱۰۵ خلف
 ۱۰۶ مقام
 ۱۰۷ ابرهیم
 ۱۰۸ بجا آورد
 ۱۰۹ و کیفیت
 ۱۱۰ نماز طواف
 ۱۱۱ باین
 ۱۱۲ نحو است
 ۱۱۳ که نیت
 ۱۱۴ نماید
 ۱۱۵ بدو اذان
 ۱۱۶ و اقامه
 ۱۱۷ که دو
 ۱۱۸ رکعت
 ۱۱۹ نماز طواف
 ۱۲۰ است
 ۱۲۱ تمع برای
 ۱۲۲ خود یا
 ۱۲۳ برای
 ۱۲۴ فلاحت
 ۱۲۵ یا مبادرت
 ۱۲۶ و واجب
 ۱۲۷ قره العالی
 ۱۲۸ و اگر بصحت

قرائت

در بیان احکام طواف

قرابت خود مضرب است فداء نماید در این نماز و الا افرا نماید و فدا
 نیز بعمل آورد و بخیر است میان عمر و اخفات چنانچه بخیر است که هر سوره که
 بخواند بخواند مگر آنکه بهتر است که در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد
 بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد قل تا ایتها تکبیر و نخواند و هرگاه دنیا
 نماز را ترک کرده باشد یا باطل شده باشد بعمل آورد در مقام ابرهیم و هرگاه
 عود بان شقت داشته باشد هر جا آنکه خواهد کند و لکن احوط است که در
 اشهر حج بکند و اعمال مسخره از صلاوة طواف باطل نمیشود و بعد از نماز
 واجب است که سعی نماید **صفا و مروه نماید فصل چهارم در سعی**
 صفا و مروه یعنی راه رفتن در میان این دو مقام یا بر ضد که نیست که در راه
 هر دو در میان کوه صفا و مروه در عمره تسبیح برای خود یا برای ولان قریبه
 الی الله تعالی واجب است که ابتدا از صفا کند و پشت بصفا کند و در عمره
 و نظریه متعارف داده برود و چون شماره اول برسد اگر مرد باشد احتیاطاً
 هر دو نماید یعنی قدم برود مانند و بدن شش تا بنماز دهد و تیمم و عمره ختم
 کند و از مروه شروع کند و بصفا ختم کند و این را شوط دوم حساب کند
 پس حیوانات شش است و اول قدم تیمم شروع از صفا تیمم عمره چهار
 هفت شوط بعمل آوردن که وقت صفا عمره یک شوط است بر کشتن از مروه
 بصفا شوط دیگر است پس شوط هفتم حتم عمره میشود و پنجمین شوط از صفا
 برود و از مروه بصفا پنجمین متعارف شش است روی خود زود وقت سعی
 مطاوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی او و صفا باشد در وقت
 رفتن بسوی او و چیز باید تمام شایسته میان صفا و مروه شوط شود یا آنکه
 پاشنه پای خود را بجای آنکه صفا در وقت رفتن برود و سر انگشتان پا را بجای
 برود در وقت برگشتن برود و در وقت مراجعت از مروه بصفا پاشنه پا را بجای

املاظه
 قرب مقام از
 مسجد و بلد و حوط
 قضا و اشاره است
 چهار
 در نظر

در احکام تقصیر و حج تمتع

و در وقت رسیدن بر صفا انگشت پا را بچپانند صفا و اگر بالای مروه و صفا برود
 و سعی کند و از آنجا حرکت کند خجستان چپانند نیز ندارد و هرگاه سواره سعی
 کند من باب مقدمه بالای صفا و مروه برود و جایز است که سوان سعی کند
 هر چند مضطر نباشد و واجب نیست موالاة سعی پس جایز است که قطع کند
 و عود کند و اینکه در اثنا بقتلند و بخوابد و جایز نیست تا حجر سعی از او صواب
 بلو جایز است که تا حجر نهد از سعی تا آخر بوم طواف بلکه در شب نیز روز هم جایز
 که بعل آورد و اگر اشواط را از زیاده برهفت تا بعد سعی و باطل میشود و
 سهواً ضرر ندارد و احوط این است که بعد از تمام شدن سعی بان طواف نشاء
 بجا آورد **فصل پنجم در تقصیر است** و مراد از این است که از موی سر یا
 ریش یا شارب یا ابرو یا زبر بعل یا موی بدن یا ناخن بچیند و بکشد یا بجا تو یا
 یا ندن یا نخوان و احوط آنست که تمام سر را تراشد بلکه احوط تراشیدن
 حتی بعد از تقصیر و نیست که تقصیر از همه محل شدن از عمره تمتع مجامع
 قریبه **الله و تقصیر از احرام عمره خارج میشود و قبول است انشاء الله**
باب ششم در بیان حج تمتع است بدانکه واجب است مکلف که بعد
 از تقصیر محل شدن از عمره تمتع اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر
 اینست که احرام حج در مکه ببیند و در قوف در عرفات و در مشعر الحرام نماز
 و در میجره عقبه در منی نماید و قربانی در منی نماید و سوزان نیز در منی باشد
 طواف حج در مکه کند و نماز آن سعی میان صفا و مروه و طواف نشاء و نماز
 آن نیز بعل آورد و بعد از آن عود کند بمنی از برای شب و انحامانند در آنجا
 سهجوه و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل است **فصل اول در احرام**
حج است احرام حج بطریق احرام عمره است که گذشت مگر در نیت مکان احرام
 محل احرام حج در مکه است در مقام ابرهیم یا زبر یا وزان طلا یا سایر مواضع

تقصیر
 تقصیر است
 تقصیر

تقصیر
 تقصیر است
 تقصیر

در بیان احکام و قیود عرفات

مسجد الحرام و حایض و نفسا الحرام بینند برون مسجد الحرام و وقت حرام
 منع عومع است پس جایز است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید
 در وقتیکه در آن وقت تعیین باشد چنانکه جایز است احرام در شب هفتم و هشتم و
 نهم و همزانسکه در روز هشتم ذی الحجه بعد از نماز ظهر و عصر باشد و هرگاه در
 نماز ظهر بنشیند بعد از دو رکعت نافله الحرام واضح سازد و نیت چنین کند که
 حج میبندم بجهت اسلام و حج تمتع از برای خود یا بدیانت فلان کس قرینه الی الله
 و در جامه الحرام یا غیر پوشد و اگر خط پوشیده است از خود دور نماید و لباس
 چهارگانه مذکور را بکمر بند بر سبیل و جوب زبانه بران بر سبیل استخفاف
 بگوید تا بعد از ظهر روز عرفه **فصل در قیود عرفات** عرفات است
 بدانکه واجب بر طایف که بعد از احرام حج بخورم قوم بفسد و قیود عرفات
 از مکه معظمه زادها الله شرفا و عظمه بیرون میرود و شب دهمی و مسجد حنیف
 بقصد استنجاب بماند و بعد از طلوع آفتاب و آنه عرفات شود و از اول ظهر
 تا غروب آفتاب را بجا بماند باین نیت که در اینجا توقف میکنم از حال تا غروب
 آفتاب برای حج تمتع و حج الاسلام از برای خود یا بدیانت فلان کس قرینه الی الله
 و من باب الاحتیاط قدری پیش از ظهر داخل عرفات شود و چیزی بر او در این
 واجب نیست مگر همان وقوف در عرفات باین است که از ظهر تا غروب آفتاب
 ذکر و غایب برای خود و برادران و خواهران ایمانی شود و دعای عرفه حضرت
 سیدالشهدا روحی له الفداء و دعای صحیفه کامله نیز بخواند و چون آفتاب
 کند و آنه مشعر الحرام بشود و شب را در مشعر بیرون آورد باین نیت که روز مشعر
 الحرام میمانم از حال تا طارح آفتاب برای حج الاسلام و حج تمتع قرینه الی الله و
 مشعب است که جمع میان مغرب و عشا نماید بیک اذان و اقامه و نوافل مغرب
 بعد از عشا بجا آورد و اگر بعد از طلوع فجر نیز نیت بکند که وقوف میکنم

۱
 بعد از غسل
 باب زمره
 ۲
 و لو قضاء نماز
 واجب بعد از
 و امثلها

۳
 ملاحظه
 رکه از وادی
 بیرون نشود
 بعد از طلوع
 آفتاب
 بعد از
 در مشعر

و مباهم

در بیان احکام و فواید سنک

و میبایست در مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب برای حج تمتع و حج اسلام فریضه
 لای الله نیت ضرر ندارد و در مشعر هفتاد سنک پزه بلکه پیشتر از اینها جامع نماید
 و جایز است که سنک جزو از غیر مشعر بردارد و لکن از حرم برچیدن از
 مسجد و باید بسیار بزرگ و بسیار کوچک نباشد که از اسم حجی خارج باشد
 و باید که حصه بکر باشد که قبل از آن بان سنک روحی بجز نیامده باشد و
 احوط آنست که ظاهر باشد و چون آفتاب طلوع شود در روز و در هم ظاهر و
 منتهی شود و خود دارد از روز یعنی ساند و چون داخل منتهی شود و منزل بگرد
 اولاد می جره عقبه که از همه نزدیکتر است بلکه معطر بنجا آورد که هفت سنک
 پزه بزند باندت و مقارنه نیت و نام نیت تا آخر عمل بان طریق که پیش
 نماید که این جره را هفت سنک پزه پزه تمتع برای خود یا بدیاست
 فلان واجب قرینه الی الله تع و هر یک از سنک پزه را جدا جدا بپندارد بخورد
 که بر خورد و اگر بر خورد باشد کند و بر خوردن سنک بکر بپندارد و
 اگر بر زمین خورد و جستن کرده و بر خوردن نیز کافیت در وقت انداختن
 سنک پزه با وضو بودن قول بوجوب دارد و دعاها ای فاره را خواندن
 ده ذراع یا پانزده ذراع دور از پندان سنک پزه را بدست بگیرد
 و بدست راست انداختن و پیش نهاد در روحی بر عقیده خصوصاً مشعر
 و پیاده بودن و سنک پزه را در شکم انگشت بزرگ گذاشتن و بنامش
 شهادت با وسطی انداختن نیز مستحب است **فصل در نیت**
 واجب است بر حاج که چون از روحی جره عقبه فارغ شود در همان ^{عدد}
 قربانی نماید بجز شتر یا گاو یا گوسفند یا پنه قصد که نیت کند که حج
 میکند این هدیه یا نحر میکند در حج تمتع از برای خود یا بدیاست واجب
 الی الله تع و باید بجز در منی باشد و با عذر تا خیر قیامی تا خوردن

و سنک نیت
 در نیت باشد
 عدد
 ۱۱

در احکام حج و عمره و قربان شدن

خارج از آنستند و شتر باید بیج سال را تمام کرده باشد و داخل در سال است
 شده باشد و گاو و بز در سال دوم باید داخل شده باشد و گوسفند در
 ماه هشتم علی الاحوط و مستحب است که شتر و گاو ماده باشند و گوسفند
 نر باشد و لکن باید ناقص و محبوب بریده عضو و لاغر و گاو از هر دو چشم
 یا یک چشم و لنگ و بسیار و بسیار و باطن شانش شکسته نباشد و شکستن
 ظاهر شانش عیب ندارد و شکاف گوش و سوز بودن آن ضرر ندارد
 بچیدن خسته گوید آن که ضرر ندارد هر چند بجز آنستند از این دو عیب
 نیز ممانعت باشد و اولی اینست که گوشش قریب باشد و شمشک کند یکی از این
 نگاه بدارد و قدی بخورد بیدت قریب و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد
 و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد و یکصد
 اجزای هدی و قربانی را از منی خارج نکند چنانچه احیاط آنست که چیزی از
 اجزاء آنرا بر خزار و قصابی ندهد از بابت اجرت و نیز از بابت در بکر
فصل چهارم در معلق و تفصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ
 شود و اینست سر تراشیدن اگر مرد و نوحا می باشد علی الاحوط و بهتر
 کسیکه موی سر خود را جمع نموده بر سرش بچیده باشد و همچنین کسیکه
 بجهت پیش و چون موی خود را مثل موم و صمغ و نخوان مالیده باشد که
 خوان است بفرج او طاعت است سر تراشیدن چنانکه اگر زن باشد سر تراشیدن
 بلکه حرام است که سر تراشد بلکه ناخن با یکدیگر بپاورد و مو یا سه مو از خوز کم
 کند هر چند بغیر این باشد مثل دندان و ناخن و بقدر بند انگشت اگر
 تفصیر کند بهتر است اگر مرد باشد و نوحا می باشد خیر است میان سر تراشیدن
 و ناخن گرفتن یا موازیدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر تراشیدن
 بلکه مستحبی است که تمام سر تراشیدن چنانچه در غیر حج و عمره

احوط خروج
از دور و دخول
در سال پنجم
محمد حیر

احوط دخول
در سال پنجم
محمد حیر
در ام

که معلوم است
باشد سوزان
انگها
حج

موی خنجر
چون خنجر
ت نمیشد
مکان تراشیدن
محمد حیر
در ام

چنانچه

در احکام طواف و سترائش

چنین است و نیت نماید که سترایشم یا تقصیر میکنم از جهت محل سترش از آنجا
 حج تمتع واجب قرینه الی الله و رد بقبله تراشیدن و ابتدای بجانب راست پیش
 سر نمودن و موی ستر را در منی در فن کردن مستحب است چنانچه مستحب است
 که بگوید اللهم اغنی بکل شجرة نورا یوم الفیحة و کسی که سترش موی
 ندارد احوط است که تیغ را بر سر خود بکشد و موی در دست دهد که صورت
 تراشیدن بعد از آن و با امکان در این وقت اختیار تقصیر نماید و سترش
 و تقصیر در منی باید باشد و اگر عمد یا جهلا یا نسیانا از منی بیرون
 رود عود نماید یعنی با امکان بجهت حلق و تقصیر و اگر ممکن نشود عود
 ناطق است لکن موی خود را بفرساید یعنی علی الاحوط چنانچه احوط
 است که حلق یا تقصیر در یوم حید باشد و بعد از ریح و ذبیح باشد بلکه
 احوط است که حلق و تقصیر بعد از هفت کوشش فریانی باشد و بهتر
 اینست که دلالت بر نیت کند پس از فراغ از اعمال ثلاث منی و دانند مکشوف
 او برای اعمال پنجگانه که طواف است و رکعتین آن و سعی و شواف نشاء و در
 آن باشد پس طواف نماید باین نیت که طواف حج تمتع حج الاسلام بحاج
 میاورم قرینه الی الله و بعد از طواف دو رکعت طواف داین بجای آورد
 در عقب مقام ابرهیم علیه السلام باین نیت که دو رکعت نماز طواف حج
 تمتع بحاج میاورم واجب قرینه الی الله و بعد از نماز متوجه صفا و مرو
 شود از برای سعی کردن بنحویکه ستر شده در سینه تمتع باین نیت که هفت
 مرتبه سعی بحاج میاورم در میان صفا و مرو در سینه تمتع حج الاسلام قرینه
 الی الله تعالی و بعد از سعی متوجه خانه کعبه میشود و از برای طواف نشاء
 باین نیت که هفت مرتبه در خانه کعبه بگردم از برای طواف نشاء در حج
 تمتع قرینه الی الله پس نماز طواف را بجا آورد و احوط برای کسیکه حج تمتع

در حلقه کبر
 منزل کردن است
 بعد حسیز
 نام طواف
 ستر
 و بعد از حلق
 خانه اعمال باید
 بعد حسیز
 و نام طواف

سپا خوب
 بعد حسیز
 و نام طواف

میکند